

شفاعت ضابطه مند

از نظر

صدرائیان

فاطمه صادق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شفاعت ضابطه مند از نظر صدرائیان

نویسنده:

فاطمه صادق زاده قمصری

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	شفاعت ضابطه مند از نظر صدرائیان
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۶	واژگان کلیدی
۸	مفهوم شفاعت
۹	اقسام شفاعت
۹	شفاعت تکوینی
۱۱	شفاعت تشریحی
۱۷	شفاعت تفضلی در قرآن
۲۴	چگونگی تأثیر شفاعت
۳۴	بهره مندان از شفاعت
۳۸	حدود کارآیی شفاعت
۴۰	شرط تأثیر شفاعت
۴۳	طرح چند اشکال در موضوع شفاعت
۴۹	پاورقی
۵۴	درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان: شفاعت ضابطه مند از نظر صدرائیان

پدیدآورنده: فاطمه صادقزاده قمصری

نشریه: مشکوه النور (حکمت سینوی)

شماره نشریه: ۲۳

سال: ۱۳۸۲

ماه: ۱۰، ۱۱، ۱۲

تعداد صفحه: ۶۸-۳۲

زبان: فارسی

موضوع: شفاعت - حقیقت - نوع صحیح - چگونگی تأثیر در رفع عذاب - مبانی عقلی و نقلی - دیدگاه فلاسفه

چکیده

هر گاه انسان درباره امور دنیایی یا اخروی برای جلب منفعت یا دفع ضرری به کسی متوسل شود و از او درخواست وساطت نزد خدا را داشته باشد می توان عمل او را شفاعت خواهی و آن واسطه را شفیع نامید. شفاعت دارای دو نوع مختلف تشریحی و تکوینی است. برخی از انواع شفاعت مانند توبه، عمل صالح و ایمان تشریحی در دنیا موثر است و می تواند موجب آمرزش گردد و قسم دیگر آن در قیامت واقع می شود. شفاعت رهبری و تفضلی از اقسام شفاعت به شمار می آیند. البته بخشش الهی از طریق شفاعت هرگز پدیده ای استثنایی در خلقت نیست و همچون سایر عوامل تطهیر در پی پاکسازی دل و روان بندگان خداست. شفیع در واقع با شفاعت خود و با مأموریتی از جانب خدا قابلیت های موجود در شخص برای بخشوده شدن تکمیل یا متمیم می کند. از نظر ملاصدرا و علامه طباطبایی تنها گروهی از اصحاب یمین را که از نظر دین و اعتقادات مورد رضایت حق و از نظر اعمال در گرو گناهانشان هستند مشمول شفاعت هستند. شفاعت ضابطه مند نه بر خلاف سنت تغییر ناپذیر خداست و نه مستلزم تغییر علم و اراده خدا و نه اعتقاد به آن مایه تجری مردم بر معاصی می شود.

واژگان کلیدی

شفاعت، شفاعت تکوینی و تشریحی، شفاعت رهبری و مغفرت، ضابطه مندی شفاعت، نقش شفیع موضوع شفاعت در میان مجموعه مباحثی که در حوزه الهیات به ویژه معادشناسی مط رح بوده است همیشه توجهات زیادی را به خود مشغول ساخته

است. البته در این باره نیز در مورد اصل شفاعت و تحقق آن همه اتفاق نظر دارند. در درون جامعه اسلامی شاید

نتوان گروهی را یافت که از اساس منکر شفاعت باشد. حتی کسانی چون ابن تیمیه حرانی دمشقی (م ۷۲۷ق) که وهابیت بیشترین تأثیر را از او و عقاید انحرافی او پذیرفت و محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۰۶ق) مؤسس فرقه وهابیه هم با آنکه شیعه امامیه را به جهت اعتقاد به شفاعت تکفیر می کنند [۱]، خود به صورت خاصی از شفاعت قائلند. ولی با وجود چنین اتفاق نظری درباره اصل وجود شفاعت، بیشترین اختلاف نظرها در تفسیر شفاعت میان گروههای مختلف فکری ملاحظه می شود. بطوری که در تاریخ تفکر دینی می توان موضوع شفاعت را محور بسیاری از مشاجرات و گفتگوهای فراوان دانست. از سوی دیگر، حساسیت و ظرافت موضوع موجب شده است در میان خود شیعیان نیز تصاویر مختلف و گاه متضادی از شفاعت مطرح شود. برخی از این تصاویر کاملاً نادرست و جاهلانه است و با روح و حقیقت شفاعت فرسنگها فاصله دارد. در این نوشتار سعی بر این است که درباره حقیقت شفاعت و نوع صحیح آن و چگونگی تأثیر آن در نجات و رفع عذاب با توجه به مبانی عقلی و نقلی توضیحاتی روشنگرانه عرضه گردد تا در پس چنین بحثی بتوان برخی از سؤالات پیرامون این مسأله مهم کلامی را پاسخ گفت.

مفهوم شفاعت

شفع در ادبیات و زبان عربی معمولاً به معنای زوج در برابر فرد بکار می رود. (عبدالقادر الرازی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ ابن فارس، ج ۳، ص ۲۰۱) در برخی از منابع دو معنا برای واژه شفاعت بیان شده است و ظاهراً به معنای دوم آن - که با معنی اصطلاحی شفاعت مناسب بیشتری دارد - کمتر عنایت شده

است. این معانی عبارتند از [۲] یک - دو تا کردن یک شیء با افزودن همانند آن شیء به آن. دو - خواستن از کسی تا به فرد دیگری کمک کند. چنانچه ملاحظه می شود در معنای دوم، طلب و درخواست کمک از غیر در لغت شفاعت اخذ شده است. در برخی از کتابها نیز کلمه تشفع به معنای «طلب کرد» آمده است. (ابن منظور، ج ۸، ص ۱۸۳) بر این اساس، شفاعت می تواند معنای تقویت کردن و نیرو بخشیدن به فرد ضعیف و نیازمند باشد. البته در پرتو چنین شفاعتی فرد ضعیف به سرحد کمال و اعتدال می رسد. به تعبیر راغب، هنگامی که کسی به غیر خود منضم شده و او را کمک می کند شفیع یا شفیع او می شود. (راغب، ص ۲۶۴) قاضی عبدالجبار معتزلی پس از اشاره به معنای لغوی می گوید شفاعت در اصطلاح آن است که کسی از غیر بخواهد تا به فرد دیگری نفعی برساند یا از او ضرری را دفع نماید [۳] بدین ترتیب هر گاه انسان برای جلب منفعت یا دفع ضرری به ابزار یا فردی متوسل شود در واقع آن شیء یا فرد را به عنوان شفیع قرار داده و از او درخواست یاری می کند. چنین درخواستی ممکن است درباره امور دنیایی یا اخروی، امور طبیعی و غیر آن، نیازهای فردی یا اجتماعی باشد. در هر حال اگر فرد به واسطه ای متوسل شود می توان عمل او را شفاعت خواهی و کار واسطه را شفاعت نامید.

اقسام شفاعت

شفاعت تکوینی

معمولاً انسان برای جلب منافع مادی و دفع ضرر به اسباب طبیعی و سلسله علل و عواملی متوسل می شود. با توجه به حقیقت

شفاعت، حتی در این موارد نیز چنین علل و اسبابی می توانند به عنوان واسطگانی میان خدا و انسان، اسباب انتشار و بسط رحمت الهی به شمار آیند. هنگامی که برای رفع گرسنگی و رهایی از رنج آن به غذا متوسل می شویم، آن طعام شفیع ما نام می گیرد. گر چه ما معمولاً در عرف در چنین مواردی که به اسباب طبیعی چنگ می زنیم لفظ شفاعت را بکار نمی بریم ولیکن استعمال لفظ شفاعت بر این اسباب را نیز نمی توان خارج از حقیقت و به نحو مجاز دانست. علامه طباطبایی معتقد است انسان هرگز درباره منافع و ضررهایی که اسباب طبیعی و حوادث کونی آنرا تأمین می کنند، متوسل به شفاعت نمی شود. هنگامی که گرسنگی بر او غلبه می کند بی آنکه دست به دامان اسباب غیر طبیعی شود، برخاسته و برای خود غذایی فراهم می کند. (طباطبایی، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۳۸) ظاهراً نظر ایشان تأکید بر کاربرد لفظ شفاعت در موارد استفاده از اسباب غیر طبیعی برای رسیدن به لذت و منفعت و یا دوری از رنج است. البته علامه گاهی نیز به شفاعت تکوینی و نحوه آن اشاره دارد: «اما انطباق معنای شفاعت بر جهت اول - جهت تکوین - و اینکه اسباب و علل وجودی کار شفاعت را بکنند، بسیار واضح است؛ برای آنکه هر سببی واسطه است میان سبب فوق و مسبب خودش، و روی هم آنها از صفات علیای خدا یعنی رحمت و خلق و احیاء و رزق و امثال آن استفاده نموده و انواع نعمتها و فضل ها را گرفته به محتاجان آن می رسانند.» (همان، ص ۲۴۲)

برخی از آیات قرآنی درباره شفاعت در تکوین ظهور

دارد، مانند آیه «له ما فی السموات و ما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه» (بقره، ۲۵۵) به اعتقاد علامه طباطبایی در این آیه پس از بیان قیومیت حق تعالی و مالکیت مطلق وی موضوع شفاعت به اذن خدا مورد تأیید قرار گرفته است و اطلاق مالکیت شامل تکوین و تشریح می شود. (طباطبایی، ج ۲، ص ۵۰۸) به طوری که حتی می توان گفت با توجه به آنکه آیه یاد شده درباره خلقت آسمانها و زمین است شفاعت در این آیه با معنای تکوینی مناسبت بیشتری دارد و حداکثر می توان این آیات را علاوه بر شفاعت تکوینی ناظر بر شفاعت تشریحی نیز دانست. به عبارت دیگر نظام سببیت همان نظام شفاعت است و هر سببی از اسباب و علل با توسل به اوصاف و اسماء حسنا حق تعالی نعمتهای او را به موجودات می رسانند.

شفاعت تشریحی

توسل به اسباب غیر طبیعی برای جلب منافع و دفع مضاری است که قوانین اعتباری حاکم بر اجتماع برای انسانها وضع می کنند. هر حاکمی در قلمروی نفوذ خود اوامر و نواهی خاصی دارد. در صورت اجرای فرامین افراد را به جوایز و منافع نایل می کند و اگر کسانی با عدم مراعات آن اوامر و نواهی سرکشی کنند، به صورتهای مختلف مورد عتاب او قرار می گیرند. در این میان اگر کسی خود سزاوار پاداش و رهایی از عذاب نباشد به فرد دیگری متوسل می شود تا او با نفوذ خود موجب رهایی و نجات وی شود. (رک: طباطبایی، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۳۸) لذا می توان گفت شفاعت تشریحی در دایره تکلیف و پاداش و مجازات و امور مربوط به احکام حکومتی است.

خدا نیز علاوه بر آفرینش نظام هستی در مورد انسانها قانونی خاص اعتبار کرده است. در این قانون اوامر و نواهی مشخص شده است. لذا همانطور که شفاعت در حوزه هر حکومتی می تواند مطرح باشد، در دایره حکومت الهی نیز امکان نفوذ و تأثیر شفیعیان هست. البته موارد تأثیر شفاعت هرگز با ساحت مقدس ربوبی تعارض ندارد. الف) در دایره حکومت الهی شفاعت تشریحی دارای انواعی است. درباره یک نوع آن گروههای مختلف اتفاق نظر دارند و آن شفاعتی است که در دنیا مؤثر بوده و موجب آموزش فرد و قرب او به درگاه الهی می شود. برخی از شفیعیانی که در دنیا و تا پیش از مرگ انسان می توانند شفاعت او را بر عهده گیرند عبارتند از: ایمان به رسول خدا (حدید، ۲۸)؛ عمل صالح (مائده، ۹ و ۳۵) [۴]؛ توبه (زمر، ۵۴)؛ کتابهای آسمانی (مائده، ۱۶)؛ هر آنچه با عمل صالح مرتبط است مانند مساجد، ایام الله و رسولان الهی (نساء، ۶۴) [۵]؛ ملائک مقرب (مؤمن، ۷؛ شوری، ۵). (رک: طباطبایی، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۰) درباره اینگونه شفاعتهای تشریحی یادآور می شود اولاً: از نظر عرف معمولاً به تأثیر چنین عواملی شفاعت اطلاق نمی شود؛ ثانیاً: این گروه از شفیعیان با آنکه هم از نظر کمیت و تنوع و هم از حیث میزان تأثیر و اطمینان به آن با قسم دوم شفاعت تشریحی قابل قیاس نیستند ولیکن بطور معمول مورد غفلت قرار می گیرند و لذا لازم است درباره کلیه این موارد روشنگری هایی صورت گیرد. ب) قسم دیگر شفاعت تشریحی در روز قیامت واقع می شود. از آنجایی که گروههای مختلف اسلامی درباره همین معنای شفاعت

اختلاف نظر دارند، ضروری است در مورد حقیقت آن، ابعاد و شرایط و حدود آن تحقیقات گسترده ای انجام پذیرد. دو تصویر مختلف از شفاعت اخروی - درباره شفاعت در اذهان مردم دو تصویر کاملاً متفاوت وجود دارد. در حالی که یکی از آنها کاملاً نادرست و ظالمانه است، تصویر دیگر درست بوده و با عدالت کمترین ناسازگاری ندارد. هنگامی که فردی بر خلاف خواست و اراده قانونگذار و بر خلاف مسیر قانون کاری می کند و مستوجب عقاب و محرومیت از حقوق می گردد، اگر برای فرار از مجازات و محرومیت خود بتواند با توسل به دوستانش و از راه رابطه از چنگ قانون فرار کند و برای همیشه از مجازات برهد، در واقع او از شفاعت نادرست و ظالمانه بهره گرفته و شفاعت به نفع او نیز عین ظلم است. (مطهری، ص ۲۶۴) بی شک چنین شفاعتی که اساساً بر مبنای رابطه انجام می شود در آخرت وجود ندارد. بسیاری از خرده ها و اعتراضاتی که مخالفین درباره موضوع شفاعت مطرح کرده اند، در واقع متوجه این معنای ناصحیح است و تعالیم دینی بویژه قرآن کریم بیش و پیش از همه مخالفان با چنین تفسیری از شفاعت مقابله می نمایند. در مقابل چنین تصویری می توان صورت دیگری از شفاعت را مطرح نمود که نه تنها صحیح و عادلانه است بلکه هیچ مغایرتی هم با قانون و اراده قانونگذار ندارد و تحقق آن نیز به معنی نقض و تبعیض در قانون بشمار نمی آید. این نوع شفاعت با قسم قبل هیچ گونه شباهتی نداشته و لذا هیچ یک از ایرادها و اشکالات مخالفین بر آن وارد نیست. از نظر استاد مطهری این شفاعت

اگر از نوع شفاعت رهبری (یا شفاعت عمل) باشد موجب نجات از عذاب و نیل به حسنات و ترفیع درجات است و در صورتی که شفاعت تفضلی (یا مغفرت) باشد موجب رفع عذاب و بخشش گناهان خواهد بود. (مطهری، ص ۲۶۸-۲۶۷ ج) شفاعت رهبری - بنابر تعالیم دینی آخرت باطن دنیاست و همه اعمال انسان در دنیا، به نحوی در آخرت تجلی می کند. با تأمل در برخی از آیات می توان دریافت که حتی روابط میان انسانها نیز در عالم آخرت ظهوری خواهند داشت. آیه «یوم ندعوا کل اناس بامامهم» (اسراء، ۷۱) به همین معنا اشاره دارد. در این آیه مراد از امام هر طائفه، شخص یا اشخاصی است که مردم به آنها اقتدا می کرده و به پیروی از آنها در راه حق یا باطل قدم گذاشته اند. هنگامی که کسی در دنیا سبب هدایت فرد دیگری می شود، همین رابطه رهبری و پیروی میان آن دو در قیامت متجلی می شود و به صورت عینی ظهور می کند. در مقابل اگر کسی گروهی را اغوا نماید در قیامت با همان گمراهان محشور می شود و پیش از آنها وارد جهنم می گردد. علامه طباطبایی در توضیح آیه یاد شده بر آنست که اهل ضلال هیچگاه از اولیائشان جدا نمی شوند و در قیامت نیز گمراهان به اتفاق پیشوایان خود فرا خوانده می شوند. (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۲۲۹-۲۲۷) یکی از بهترین آیاتی که درباره تجسم رهبری در آخرت مورد استناد علامه طباطبایی است آیه «یقدم قومه یوم القیامه فاورد هم النار» (هود، ۹۸) می باشد. (طباطبایی، همان، ص ۲۲۹-۲۲۸) از نظر استاد مطهری مطابق این آیه، فرعون که در دنیا پیشوای گمراهان دیگر بوده است در

جهان دیگر نیز به عنوان امام آنها مجسم می شود. او در دنیا موجب ضلالت آنها بوده و در آخرت واسطه رسانیدن آنها به آتش. در این آیه علاوه بر مقدم بودن ورود فرعون به جهنم نسبت به فرعونیان، فرعون را واسطه وارد شدن آنها به آتش دانسته است. البته شفیع و واسطه بودن او در بردن قوم به دوزخ، تجسم واسطه بودن او در دنیا برای گمراه شدن قوم خود می باشد. (مطهری، ص ۲۶۹-۲۶۸) از آنجایی که در شفاعت رهبری، عمل انسان عامل اساسی نجات از دوزخ یا محرومیت از بهشت می باشد و بر اساس نوع عمل او و رهبری که خود به اختیار خود برگزیده سرنوشت او معلوم می شود، به پیشنهاد استاد مطهری می توان این شفاعت را شفاعت عمل نامید. (همان، ص ۲۷۳-۲۷۲) از ظاهر عبارات استاد مطهری چنین بر می آید که شفاعت رهبری از آن نوع شفاعتهایی است که در آخرت محقق می شود، ولی به نظر می رسد همه مقدمات این قسم از شفاعت در دنیا و توسط خود انسان فراهم می گردد و تنها ثمره آن در عالم آخرت پدیدار می شود. لذا لازم است این قسم را نیز از قبیل انواع شفاعتهایی که در دنیا و پیش از مرگ انسان در نجات او مؤثر است بشمار آورد. (رک: سبحانی، ص ۱۴۱-۱۳۸) د) شفاعت تفضلی - این قسم شفاعت نوعی مغفرت بشمار می آید و نتیجه آن بخشش گناهان و رفع عذاب است. با چنین شفاعتی صحیفه اعمال انسان از گناه و آلودگی پاک می گردد ولی مقامات معنوی برای فرد ایجاد نمی شود. به عبارت دیگر، این شفاعت حداکثر می تواند موجب ابراء ذمه و بیرون آمدن فرد

گناهکار از گروهی اعمال خود شود. از آنجایی که این قسم مغفرت از سر تفضل و لطف خدا شامل حال انسان می شود آن را شفاعت تفضلی نامیده اند [۶] در جریان این شفاعت، بنده گناهکار با اعمال خود وسایل آمرزش خود را فراهم نمی کند ولی خدا به جهاتی و با وساطت ضابطه مند واسطگانی او را مورد آمرزش قرار می دهد. اشاره - بنابر مباحثی که در این فصل مطرح گردید شفاعت دارای دو معنای درست (عادلان) و نادرست است. در ادامه این نوشتار به بیان حقیقت شفاعت صحیح و جهت و نوع تأثیر آن خواهیم پرداخت. هم اکنون تنها یادآور می شود که نوع نادرست شفاعت با آنکه از نظر عقلی و نقلی کاملاً مردود است ولی از سوی بسیاری از عوام مسلمان پذیرفته شده است. از نظر گروهی، اولیای الهی چون افراد ذی نفوذی هستند که در دستگاه خدا مشغولند و می توانند اراده خدا را تغییر دهند، قانون خدا را نقض نمایند و گناهکاری را با وجود حکم مجازات الهی درباره او نجات دهند. به این ترتیب از نظر چنین گروهی شفیعان مستقل عمل می کنند. چنین اعتقاداتی البته با توحید ذاتی و افعالی و عبادی در تعارض کامل است. چنانچه استاد مطهری یادآور شده است اگر کسی بپندارد در کنار دستگاه ربوبی، اولیای الهی نیز برای خود سلطنتی دارند و به گونه ای غیر از اطاعت الهی، راضی و خشنود می شوند و بر اساس این پندار تنها در صدد جلب رضایت آنها باشد، دچار گمراهی آشکاری است و چنین افکاری چیزی جز شرک نیست. (مطهری، ص ۲۶۶) استاد مطهری شفاعت رهبری را شفاعت عمل می نامد زیرا در چنین

مواردی آن عامل اساسی که موجب نجات انسان می شود، عمل اوست. البته شفاعت رهبری تنها قسمی از اقسام شفاعت عمل است و نه مساوی آن. همه اقسام شفاعت که در دنیا اثر می کند (مانند توبه، عمل صالح و...) هم شفاعت عمل محسوب می شوند. بنابراین شفاعت عمل اعم از شفاعت رهبری است. از طرف دیگر، به نظر می رسد «شفاعت» نامیدن شفاعت رهبری جعل اصطلاحی خاص است. اصطلاحی که به کلی با معنای اصطلاحی شفاعت که در عرف مورد نظر است متفاوت می باشد.

شفاعت تفضلی در قرآن

قرآن کریم در موضوع شفاعت مطالب مختلف و متنوعی مطرح نموده است. در برخی از آیات شفاعت بطور مطلق نفی شده است و گاهی نیز شفاعت سودمند را برای گروهی خاص انکار می کند. در گروهی از آیات شرایطی را برای شفیع و فرد مورد شفاعت بر می شمارد. در برخی از آیات گروهی از شفیعان را نام می برد و در برخی دیگر شفاعت بعضی را شدیداً مورد انکار قرار می دهد. با توجه به تنوع و اختلاف آشکاری که در ظاهر بیان و محتوای آیات ملاحظه می شود، لازم است این آیات را در کنار هم مورد مطالعه قرار داد. آیات قرآنی در موضوع شفاعت در دو گروه عمده قرار می گیرند: آیات نافی شفاعت - آیات فراوانی که در این گروه قرار دارند به طرق مختلفی موضوع شفاعت را مطرح و نفی کرده اند. در آیه ای خاص، شفاعت بطور مطلق انکار شده است: «یا ایها الذین امنوا انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی یوم لا بیع فیه و لا خله و لا شفاعة و الکافرون هم الظالمون» (بقره، ۲۵۴). بنابراین آیه در روز قیامت هیچ گونه

شفاعتی وجود ندارد. در برخی از آیات خدا شفاعت مورد نظر یهودیان را منتفی می‌داند. قوم یهود به شفاعتی بی‌قید و شرط معتقد بودند، از نظر آنها تنها انتساب به پیامبر موجب می‌شود آن پیامبر درباره اقوام و خویشان خود شفاعت کند. این پندار یهودیان مبتنی بر آن بود که خود را امتی برگزیده و ممتاز دانسته و لذا معتقد بودند تنها یهودیان به بهشت وارد می‌شوند و آتش هم تنها ایام معدودی آنها را عذاب می‌کند. «قالت اليهود والنصارى نحن ابناء الله و احباؤه» (مائده، ۱۸). البته قوم یهود تنها درباره یهودیان چنین نظری داشت و در مقابل، مسیحیان نیز تنها خود را پسران و دوستان خدا می‌دانستند. از سوی دیگر نژاد پرستی اهل کتاب مانع از آن بود که دیگران را جزء نجات یافتگان بدانند: «و قالوا لن يدخل الجنة الا من كان هوداً او نصارى» (بقره، ۱۱۱) «و قالوا لن تمسنا النار الا اياماً معدوده» (بقره، ۸۰). قرآن کریم در مقابل این طرز فکر نژاد پرستانه یهود گاهی چنین افکاری را تنها آرزوهای دور و دراز آنها می‌داند «تلك امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین» (بقره، ۱۱۱) و گاهی به صراحت وجود هر گونه شفیع و یآوری را در روز قیامت برای ایشان انکار می‌کند: «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الی انعمت علیکم و انی فضلکم علی العالمین و اتقوا یوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها شفاعه و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون» (بقره، ۴۸) [۷]. برخی از آیات قرآنی نیز شفاعت بت‌ها را نفی می‌کند. این گونه آیات بیانگر

آن است که هیچ گونه شافعتی بر عهده بت های دست ساخت شما نهاده نشده است و از این رو هیچ یک از توقعات شما از طریق بت ها بر آورده نمی شود: «ما نرى منكم شفعاءكم الذين زعمتم انهم فيكم شركاء» (انعام، ۹۴) و نیز آیه «ام اتخذوا من دون الله شفعاء قل او لو كانوا لا يملكون شيئاً و لا يعقلون» (زمر، ۴۳) در همه این آیات شفاعتی که برخی ها با همان ملائک های غلطی که در نظام دنیایی دارند، برای آخرت توهم نموده اند نفی شده است. لذا چنین آیاتی هرگز نمی تواند نافی شفاعت صحیح که با عدل و حکمت الهی سازگار است بشمار آید. آیات مثبت و مؤید شفاعت - در برخی از آیات قرآنی خداوند متعال به عنوان تنها شفیع معرفی می شود و یا هر گونه شفاعت دیگران نفی می گردد: «لیس لها من دون الله ولی و لا شفیع» (انعام، ۷۰) و «ام اتخذوا من دون الله شفعاء قل او لو كانوا لا يملكون شيئاً و لا يعقلون قل لله الشفاعة جميعاً» (زمر، ۴۴) بنا بر این گونه آیات، شفاعت اصیل و استقلالی تنها در مورد خداوند مصداق دارد. یکی از بهترین آیاتی که می تواند وجود شفاعت را تأیید نماید، آیاتی است که بیانگر گفتگوی میان اصحاب یمین و دوزخیان است: «الا اصحاب الیمین. فی جنات يتسائلون عن المجرمین. ما سلکم فی سقر. قالوا لم نك من المصلین. و لم نك نطعم المسکین. و كنا نخوض مع الخائضین. و كنا نكذب بیوم الدین. حتی اتینا الیقین. فما تنفعهم شفاعة الشافعیین» (مدثر، ۴۸-۳۹). از این آیه چنین استفاده می شود که عدم برخورداری این گروه از شفاعت، به

عقاید و نوع اعمالی بر می گردد که در واقع شایستگی و زمینه شفاعت را در آنها از بین برده است و این تعبیر در صورتی رواست که شفاعت در مورد عده ای وجود داشته باشد و اینها به علت موانعی محروم شوند. به عبارت دیگر، نفی این آیه متوجه سودمندی شفاعت است. به علاوه تعبیر «فما تنفعهم شفاعه الشافعين» دلالت بر آن دارد که شفیعان روز قیامت متعدد هستند. گروهی دیگر از این آیات شرایط شفاعت و یا شرط تأثیر شفاعت را مطرح می نمایند. این آیات بطور تلویحی اصل شفاعت را اثبات می کنند. زیرا اگر شفاعت به طور کلی و نسبت به همگان منتفی بود بیان این شرایط موردی نداشت. از نظر آیات قرآنی شفیع در شفاعت خود باید اذن خدای متعال را داشته باشد (رک: بقره، ۲۵۵؛ یونس، ۳؛ مریم، ۸۷). گاهی نیز پس از نفی شفاعت بت ها، فرشتگان و... گروهی خاص را که عالمانه شهادت به حق می دهند استثنا می کند: «و لا یملک الذین یدعون من دونه الشفاعه الا من شهد بالحق و هم یعلمون» (زخرف، ۸۶). در آیاتی دیگر از همین قبیل، صریحاً اظهار شده است که ملائک تنها کسانی را مورد شفاعت قرار می دهند که خود با داشتن دین صحیح و مورد رضای حق مرتضای حق باشند: «قالوا اتخذ الرحمن ولداً سبحانه بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعلمون. یعلم ما بین ایدیهما و ما خلفهما و لا یشفعون الا لمن ارتضی و هم من خشیتہ مشفقون» (انبیاء، ۲۸-۲۶). این آیه پاسخ روشنی به بت پرستان است که فرشتگان را شریک خدا قرار داده و انتظار داشتند آنها شفاعت ایشان

را نزد خدای متعال بکنند. (رک: طباطبایی، ج ۱۴، ص ۳۸۹) و سرانجام در آیه ای دیگر خداوند می فرماید ملائک بسیاری در آسمانها وجود دارند که پس از اذن خدا در مورد آنهایی که خدا بخواهد و مرضی حق باشند شفاعت می کنند: «و کم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتهم شیئاً الا من بعد ان یأذن الله لمن یشاء و یرضی» (نجم، ۲۶). از تمامی آیاتی که در صدد بیان شرایط شفاعت، شفیعان و افرادی که از شفاعت بهره مند می شوند، هستند می توان چنین استفاده کرد که شفاعت امری حتمی است و این آیات بیانگر مشروط بودن آن به شرایطی خاص و تعیین حد و مرزهای آن است. اشاره - پس از بررسی اجمالی آیات قرآنی که به نحوی ناظر به موضوع شفاعت هستند اشاره به چند نکته مهم، ضروری به نظر می رسد: یک - بخشی از آیات قرآنی که نافی شفاعت بشمار آمده اند، به گواهی آیات قبل و بعدشان ناظر به نفی شفاعتی است که یهود از سر انحصار طلبی و نژادپرستی برای قوم خود قائل بودند. برخی از این آیات خطاب به قوم یهود است و می توان آنها را راجع به نفی عقاید یهودیان دانست ولی از آنجایی که مورد هرگز مخصص آیات نیست، باید گفت اینگونه آیات هر گونه شفاعتی را که بی اساس و تنها بر پایه رابطه و نسبت و بدون ضابطه باشد نفی می کند. بر این اساس، بسیاری از شفاعتهایی که برخی از مسلمانان (عوام) به آن اعتقاد دارند توسط همین آیات مردود شناخته می شود. دو - برخی از آیات نافی شفاعت، ناظر به پاسخگویی به شبهات و ثنیین و بت پرستان

است. البته در میان بت پرستان، توده ها از روی عادت جاهلی و به تبعیت از بزرگان خود بت می پرستیدند ولی محققان آنها برای خود دلایلی داشتند. از نظر آنها خدای متعال حقیقتی نامحدود است و انسان هم به او دسترسی ندارد. بنابراین، افرادی به عنوان واسطه، فیض او را به انسانها و سایر موجودات می رسانند. این واسطگان از نظر آنها ملائک، ستارگان و حتی بزرگان بشر هستند. لذا لازم است انسان این ها را بپرستد تا آنها نزد خدای متعال از او شفاعت کنند: «و یعبدون من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم و یقولون هولاء شفعاؤنا عندالله» (یونس، ۱۸). البته وثنیین در آغاز برای عبادت این واسطه ها و شفاعت خواهی از آنها، بت هایی به عنوان تمثال می ساختند و در برابر آنها عبادت می کردند، ولی بعدها به همین بت های دست ساخت خودشان به چشم استقلال نگر بستند. باید توجه داشت آن شفاعتی که بت پرستان از آن واسطه ها متوقع بودند، تنها شفاعت تکوینی بود و آنها هرگز به شریعت و وحی و آخرت و بهشت و جهنم اعتقادی نداشتند. به نظر آنها جهان به طور کلی توسط خدا آفریده شده و همو اداره کلی آن را به عهده دارد ولیکن امور جزئیه ای چون فرستادن باران و افزایش روزی و... را ارباب جزئی و بت ها یا حداکثر ملائک بر عهده دارند. از این رو برای بهره مندی از نعمتهای دنیایی به همین واسطه ها باید متوسل شد. قرآن کریم در مواضع بسیاری به این اعتقادات بت پرستان اشاره کرده و درباره ناتوان بودن بت ها و قرب خدای متعال به بندگان روشنگری می کند: (رک: حج، ۷۳؛ ق، ۱۶؛ اعراف، ۱۹۵-۱۹۴) سه -

در برخی از آیات شریفه قرآنی گرچه واژه شفاعت بکار نرفته است ولیکن با ملاحظه قرائن دیگر و با توجه به احادیث معتبر می توان آنها را نیز از جمله آیات مؤید شفاعت بشمار آورد، از جمله: «و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً» (اسراء، ۷۹). به گواهی مفسران قرآن مراد از مقام محمود، مقام شفاعت است. (طبرسی، ج ۶-۵؛ ص ۵۶۲-۵۶۱) برخی نیز یکی از مقامات محمود را که موجب ستایش و تمجید تمامی اهل محشر است، مقام شفاعت می دانند. (زمخشری، ج ۲، ص ۲۴۳) علامه طباطبایی نیز در مقام بحث روایی آیه یاد شده مقام محمود را همان شفاعت می داند. (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۲۴۸-۲۴۷). وی آیه «یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله» (دخان، ۴۲-۴۱) را یکی از ادله شفاعت در قیامت می داند. (همان، ج ۱۸، ص ۲۲۵-۲۲۴) آیه «و لسوف یعطیک ربک فترضی» (ضحی، ۵) نیز از نظر علامه مربوط به شفاعت است و بنا بر روایت معتبری امید بخش ترین آیات قرآنی بشمار می آید. (همان، ج ۲۰، ص ۵۲۶-۵۲۷) چهار- رشید رضا صاحب تفسیر المنار تحت تأثیر استاد خود محمد عبده در تفسیر سوره بقره ضمن برشمردن اصول عامه ای که در این سوره یافته در اصل ۳۲ به موضوع بطلان شفاعت و ثنیه پرداخته و اظهار می دارد آیات زیادی در این سوره بر بطلان چنین شفاعتی دلالت دارد. از نظر او مشرکین عرب قبل از اسلام به نوعی شفاعت تکوینی قائل بودند و به زعم خود با دعا و قربانی کردن و نذر، به درگاه بت های دست ساخت

خود یا فرشتگان تقرب می جستند، تا آنها شفاعت ایشان را نزد خدای متعال کرده و آنگاه خدا با پذیرش شفاعت آنها به ایشان خیری برساند یا شری را دفع نماید. (رشید رضا، ج ۱، ص ۱۲۱) به نظر وی مشرکین اهل کتاب و مؤمنین (از مسلمانان) علاوه بر چنین اعتقادی نجات از جهنم را هم از شفیعان خود خواستند. (همانجا) رشید رضا در موضعی دیگر کسی را که با اعتماد به عفو و شفاعت مرتکب کبائر می شود، همانند کسی می داند که در ملأ عام جرمی را مرتکب شود و هنگامی که مأموران در صدد دستگیری او هستند، اعتراض کند و بگوید امیر پس از صدور حکم مرا بخشیده است. به نظر صاحب المنار بدیهی است که همه چنین کسی را احمق خواهند شمرد. (همان، ص ۳۰۰) بر اساس چنین مقدماتی رشید رضا همچون محمد عبده همه آیات و روایاتی که به نحوی درباره شفاعت نظر تأییدی دارند متشابه و هر مسلمان را موظف به ایمان به ظاهر آن می داند، هر چند به کنه و حقیقت آن واقف نبوده باشد. با تأمل در اشکالاتی که افرادی چون صاحب المنار درباره شفاعت مطرح کرده اند به خوبی آشکار می شود که آنها از ابتدا قادر به تصویر شفاعت صحیح نبوده اند و در این باره دچار سوء فهم و برداشت نادرست شده اند.

چگونگی تأثیر شفاعت

بنابر مباحث پیشین می توان گفت حقیقت شفاعت آن است که رحمت گسترده الهی و مغفرت و آمرزش او از طریق افرادی که به عنوان حاملان فیض به شمار می آیند، به گناهکارانی که واجد شرایطی خاص هستند برسد. البته قیامت ظرف وقوع شفاعت است ولی انسان در دنیا

مقدمات بهره مندی خود از شفاعت را مهیا می کند؛ چنانچه نعمتهای اخروی نیز بر اساس تلاش قبلی انسان در دنیا به او اعطا می شود. لذا می توان گفت این لیاقت و شایستگی درباره شفاعت نیز در دنیا تحصیل می شود. انسانی که در حیات دنیوی خود زمینه را فراهم کرده است در قیامت مشمول شفاعت گروهی از اولیاء الهی می شود. از این رو هنگامی که گروهی از منافقان در قیامت از مؤمنین درخواست می کنند که به سوی آنها بنگرند تا ایشان بتوانند از نورشان بهره ببرند پاسخ می شنوند که «به دنیا باز گردید و از آنجا نور بدست آورید» [۸]. این گفتگو به خوبی حکایت از ضابطه مند بودن شفاعت می کند. طبیعی است که در محکمه الهی کسی بی سبب بخشوده نشود. با این حال امکان شفاعت الهی و بخشش برخی از گناهکاران از این طریق گویای آن است که نیل به سعادت تنها از طریق افعال خود انسان به دست نمی آید، بلکه علاوه بر گام هایی که انسان با علم و ایمان و عمل صالح بر می دارد جریان دیگری در عرض این فعالیتها و به موازات آنها، در کار است. امدادهای غیبی که در همین عالم متوجه مؤمنین می شود، ارسال رسل و وضع قوانینی که به سعادت انسان می انجامد، توفیقات الهی که نصیب برخی می شود، هدایتهای باطنی و راهنمایی ها و تأییدات رحمانی همه نمونه هایی از این جریان است. در این میان شفاعت نیز به عنوان یکی از نمونها و نشانه روشنی بر رحمت گسترده الهی برای تطهیر گناهکاران از آلودگی هاست. استاد مطهری رحمت سابقه پروردگار را به عنوان جریان دیگری که علاوه بر فعالیتهای انسان در جهان ملاحظه

می شود مطرح می نماید. (مطهری، ص ۲۷۳) از نظر وی در نظام هستی اصالت از آن رحمت و سعادت و رستگاری است و امور مقابل آنها از قبیل کفر و شر و عذاب اموری عارضی و غیر اصلند. هرگز نباید گستردگی و فراوانی شرور در عالم را به معنی اصل بودن آنها گرفت، بلکه همه اینها اموری عارضی بشمار می آید و به سبب رحمت الهی که بر غضبش سبقت می گیرد [۹]، تا آنجا که ممکن است مرتفع می شوند (همان، ص ۲۷۴) حتی می توان گفت رحمت واسعه و مطلق الهی که از راه عقل و نقل قابل اثبات است اقتضا دارد خداوند برخی از گناهکاران واجد شرایط خاص را مورد بخشایش قرار دهد. علاوه بر این، نظام آفرینش همواره در کار شستشو و تطهیر و رفع آلودگی هاست. استاد مطهری در این باره اشاره می کند که دریاها و گیاهان همواره گاز انیدرید کربنیک را می گیرند و به این وسیله جو را تصفیه می کنند. اگر هوایی که با آلاینده های مختلف مانند آثار ناشی از احتراق مواد سوختنی و صنایع و حتی تنفس موجودات زنده آلوده می شود توسط دریاها و گیاهان پاک و تصفیه نمی شد، زمین در مدت کوتاهی قابلیت خود را برای زیست موجودات زنده از دست می داد. پس می توان گفت دستگاه آفرینش دارای خصیصه شستشو و تطهیر است. از آنجایی که گناهان نیز آثار منفی و آلودگی های غیر قابل انکاری در انسان بجای می گذارند طبیعی است که آفرینش برای محو این آثار نیز راه حلی اندیشیده باشد. مغفرت الهی (از راههای مختلف) برای تطهیر قلب از چنین آلودگی هاست. (همان، ص ۲۷۴-۲۷۵) از این رو باید گفت مغفرت از طریق

شفاعت نمی تواند پدیده ای استثنایی در کار خلقت بشمار آید و همچون سایر عوامل تطهیر و شستشو در کار پاکسازی دل و روان بندگان خداست. ضرورت نظم و قانون در جریان مغفرت الهی اقتضا می کند که هیچ یک از رحمتها و نعم الهی بدون نظام و ضابطه به کسی اختصاص نیابد. مغفرت الهی نیز همانند سایر رحمتها با نظامی خاص به انسان عطا می شود. به عبارت دیگر، گناهکاران هرگز بی واسطه مورد بخشایش قرار نمی گیرند بلکه تنها از طریق نفوس و ارواح بزرگ اولیاء الهی از آلودگی پاک می شوند. صدرالمتألهین برای اثبات ضرورت چنین نظامی افاضه نور وجود و رحمتهای الهی از سوی حضرت حق را به افاضه نور محسوس از سوی خورشید به زمینیان تشبیه کرده است. وی پس از بیان این تمثیل اظهار می دارد همانطور که برخی از اشیاء قابلیت ندارند بطور مستقیم نور را از خورشید دریافت کنند و از طرفی لازم است برای قبول فیض وجود از واجب تعالی بین هر شیء و «او» سنخیتی باشد در صورت فقدان چنین مناسبت و لیاقتی، آن فیض توسط واسطه یا وسائلی به آن شیء می رسد. (صدرالمتألهین، تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۴۵-۳۴۳؛ همان، ج ۴، ص ۱۲۷-۱۲۴) صدرالمتألهین خود یادآور می شود که گرچه این مطلب در قالب یک تمثیل بیان شده ولیکن امری برهانی است (صدرالمتألهین، تفسیر قرآن، ج ۳، ص ۳۴۵-۳۴۳) به این ترتیب نه تنها امکان شفاعت، بلکه حتی ضرورت و لزوم آن را می توان اثبات نمود. استاد مطهری در بحث لزوم شفاعت اظهار می دارد هیچ یک از جریانات رحمت پروردگار بدون نظام صورت نمی پذیرد. از این رو مغفرت الهی نیز

باید از طریق نفوس اولیا و انبیاء الهی به گناهکاران برسد و این لازمه نظام داشتن عالم است. چنانچه رحمت وحی بدون واسطه انجام نمی گیرد و همه مردم از جانب حق به نبوت برانگیخته نمی شوند و هیچ رحمت دیگری نیز بدون واسطه واقع نمی شود [۱۰]، رحمت مغفرت هم بدون وساطت اولیای الهی تحقق نمی یابد. (مطهری، ص ۲۷۸) از نظر استاد اگر ما هیچ دلیل نقلی بر شفاعت در اختیار نداشتیم، ناچار بودیم از راه عقل و براهین قاطعی چون برهان امکان اشرف و نظام داشتن هستی به آن قائل شویم. (همانجا) این عبارت استاد مطهری به خوبی می رساند که از نظر وی چنین براهینی می تواند ضرورت اعتقاد به شفاعت را اثبات کند، چنانچه ملاصدرا در مواضع مختلف به اقامه چنین دلایلی پرداخته است. همچنین از آنجایی که شخص شفیع به عنوان واسطه بخشایشگری خدا در شفاعت معرفی می شود پرسش مهمی قابل طرح است: هنگام شفاعت دقیقاً انجام چه کاری بر عهده شفیع است؟ در عالم تکوین اشیاء برای دریافت فیض وجود و کمالات آن از فیاض مطلق هر یک باید قابلیت ویژه ای داشته باشند و هر کس باید برای دریافت کمالی از مبدأ متعال به حد نصاب خاصی برسد، به نحوی که پیش از آن دستیابی به آن کمال برای آن فرد ناممکن است. در نظام تشریحی نیز هیچ یک از قوانین شرعی زیر پا گذاشته نمی شود. از این رو هرگز نباید شفاعت را به گونه ای تصویر نمود که با آن قاعده عقلی - لزوم وجود قابلیت های خاص در دریافت فیض الهی - منافات داشته باشد. لذا باید گفت با شفاعت، قابلیت های موجود

در شیء یا شخص [۱۱] تتمیم و تکمیل می شود. به این ترتیب شفاعت هرگز ناقض قوانین شرعی نبوده و به نوعی تخصص بازگشت می کند. شفیع به اذن حق و با مأموریتی از جانب او، کاری می کند که فرد واجد کمالی شود و از حکم پیشین خارج گردد. البته این وضع درباره سایر اسباب مغفرت مانند توبه نیز ملاحظه می شود. فرد گناهکار با وجود آنکه مشمول قانون کیفر و مجازات است عفو نمی شود، بلکه توبه مقبول، او را با محو گناهان پیشین از استحقاق عذاب خارج کرده و سپس او را مشمول رحمت و عفو الهی می کند. البته در نظام آفرینش عوامل بسیاری نقش متمم قابلیتها را بر عهده دارند (مثلاً دعا و توسل، صدقات و صله رحم و...). فردی برای بهبودی فرزندش دعا و ندبه می کند و خدا در صورت قبول دعای او معمولاً از راه قانون علل و اسباب، فرزند او را شفا می دهد. یا در صورت استقامت در راه حق و یا خواندن نماز استسقاء خداوند متعال باران فرو می فرستد نه آنکه در این موارد از منابع دیگری برای امت آب فراهم شود. به عبارت دیگر، در این موارد بی آنکه نظام علی و معلولی از سوی خدا نقض شود از طریقی قابلیت قابل، تکمیل شده است. در موضوع شفاعت نیز شفیع، شخصی را که قابلیت آن لطف را دارد و از طرف خدا به این شفیع اذن و مأموریت خاصی برای شفاعت او داده شده تطهیر می کند. پیداست که با مطهر شدن او عذاب خودبخود مرتفع می شود. به این ترتیب گناهکار با شفاعت تخصصاً از عذاب می رهد یعنی ابتدا آلودگی اش برطرف شده سپس

از عقاب نجات می یابد و به بهشت وارد می شود. هیچکس با وجود آلودگی نمی تواند به بهشت برود. تشریح نحوه تأثیر شفاعت بر دو مقدمه مبتنی است: یک- از نظر صدر المتألهین دنیا محل اکتساب است و در آن هم علل ذاتی و هم علل اتفاقی تأثیر دارند. از این رو محتمل است که در دنیا شیئی خاص غایت ذاتی داشته باشد ولیکن موانعی او را از رسیدن به غایت باز دارند. دنیا دار تراحم علل است و لذا امکان دارد تغییراتی در دنیا صورت گیرد؛ مثلاً انسان شقی به سعادت برسد یا فردی مؤمن با اهمال خویش شقی شود دو - در آخرت باب اکتساب و تحصیل کمالات به کلی مسدود است. هر کس محدوده ای دارد که خود نمی تواند آن را تغییر دهد. به عبارت دیگر، علل اتفاقی و غایت بالعرض در جهان آخرت تأثیر ندارند و تنها علل ذاتی مانند علت فاعلی و علت غایی می تواند در آخرت مؤثر باشد. بنابراین هر کس که در اثر اوصاف و ملکات نفسانی خود به سرنوشت خاصی محکوم شده است هرگز نمی تواند با علل عرضی و اسباب اتفاقی و اعتباری از آن رهایی یابد و آن سرنوشت را تغییر دهد. ملاصدرا از این بحث چنین نتیجه می گیرد که تأثیر شفیع هرگز نمی تواند به عنوان علت اتفاقی باشد. وی صریحاً اظهار می دارد که در قیامت ملک و سلطنت تنها برای خدای قهار است. از این رو هیچ کس جز حق متعال نمی تواند در قیامت مؤثر باشد. بدین ترتیب شفاعت تنها از آن جهت که عاملی است از سوی حق تعالی (به عنوان علت فاعلی یا غایی) برای نجات

گناهکار، می تواند در آخرت تأثیری داشته باشد. البته در این صورت باید منحصرأ شفیع را خدا دانست، زیرا این شفاعت از خدا به عنوان علت فاعلی یا غایی شروع می شود و گر چه در این میان تتمیم ظرفیتها بر عهده شفیع (یکی از اولیاء الهی) گذاشته شده ولی خود او نیز تحت فرمان الهی و به امر او دست اندر کار است. به عبارت دیگر، در شفاعت، خدا به جهاتی اراده می کند گناهکار خاصی را بیامرزد و برای این کار یکی از اولیاء خود را به عنوان شفیع وسیله مغفرت قرار می دهد. در واقع خدا آن ولی را بکار می گیرد و از این رو خود مؤثر است نه متأثر. در حالی که در شفاعت باطل و نادرست، گناهکار با تمسک به شفیع او را بر می انگیزاند و آن شفیع از ناحیه مجرم بکار گرفته می شود و پس از آن، خدا از آن شفیع تأثیر می پذیرد. حال آن که در شفاعت خدای متعال تحت تأثیر هیچ فردی قرار نمی گیرد و به این ترتیب علم و اراده او نیز تغییر نمی یابد. خداوند از ابتدای خلقت می داند این فرد گناهی می کند و به جهت آن گناه مستحق عذاب خواهد بود و پس از مدت زمانی به جهاتی مورد لطف قرار می گیرد و خدا یکی از اولیاء خود را برای نجات او از آتش بکار می گیرد. در این میان، البته بنده گناهکار چون نمی داند قطعاً مورد شفاعت قرار می گیرد یا نه [۱۲] در حالتی بین خوف و رجاء به سر می برد تا آنکه احیاناً در موقف شفاعت، آمرزش الهی شامل حال او گردد. با چنین تصویری از شفاعت از

همه آیاتی که شفاعت را تنها در صورت اذن الهی مؤثر و نافع می‌شمارد معنای دیگری می‌توان استنباط کرد. به ویژه آیه «قل لله الشفاعة جميعاً» (زمر، ۴۴) که در کمال صراحت همه شفاعتها را از خدا و متعلق به خدا می‌داند. (مطهری، ص ۲۸۳-۲۸۲) بدون تردید چنین معنایی از شفاعت هیچ‌گونه منافات و تعارضی با توحید ذاتی و افعالی و حتی توحید در عبادت نخواهد داشت، زیرا انسان به خوبی می‌داند که رحمت و فیض خاصی که از ناحیه شفیع به او می‌رسد پرتویی از رحمت خداست و اساساً خود آن ولی نیز از سوی حق تعالی منبث شده است. با چنین تحلیلی مؤمن هنگام توسل به اولیاء الهی و شفاعت خواهی لازم است به نکاتی توجه نماید: یک - به کسی توسل کند که خداوند او را به عنوان وسیله نجات معرفی کرده است. دو - هنگام شفاعت خواهی عنایت داشته باشد که او بخاطر اذن خدای متعال و فرمان او، به آن ولی به عنوان شفیع متوسل شده است. سه - حتی هنگامی که از شفیع شفاعت می‌خواهد توجه اصیل او باید به خود خدای متعال و بالتبع متوجه شفیع باشد. یادآور می‌شویم که هیچ‌یک از توجهات بالا در مورد تصویر نادرست وجود ندارد و از این رو می‌توان گفت برخی از توسلات و شفاعت خواهی های رایج میان مردم با نوع درست آن فاصله زیادی داشته و با توحید عبادی و افعالی در تعارض است. با تغییر اساسی در تصویر شفاعت چنین توسلات و شفاعت خواهی هایی معنای دیگری پیدا می‌کند، زیرا در شفاعت صحیح سر و کار ما با خود شفیع نیست.

شفیع مأمور است قابلیت‌های فرد خاصی را که خدا معین می‌کند متمیم نماید. مگر آنکه کسی بگوید این وسایط نسبت به ما نزدیکترند و می‌توانند نیازهای ما را به خدا برسانند و از طرف او واسطه رفع چنین احتیاجاتی باشند. البته این فرض نیز در شفاعت صحیح امکان پذیر نیست. در هر حال جا دارد با توجه به معنای صحیح شفاعت و نقش شفیع، معنا و مفهوم دیگری برای این نوع توسلات و شفاعت خواهی‌ها جستجو شود. اما علامه طباطبایی درباره نحوه تأثیر شفاعت رأی دیگری دارد: شفیع هنگامی که شفاعتی را به محضر حاکم می‌برد باید چیزی را بهانه و واسطه قرار دهد که به راستی در حاکم اثر بگذارد و واقعاً موجب ثواب بنده یا خلاصی گناهکار از عذاب شود. هرگز شفیع از حاکم نمی‌خواهد که مولویت خود یا بندگی عبد را لغو نماید یا از آن صرف نظر کند. او حتی از حاکم چنین درخواستی ندارد که از حکم اولی خود دست بردارد یا تغییری در آن ایجاد کند. وی حتی خواستار لغو آن حکم در خصوص این فرد نیز نیست. بلکه شفیع با معتبر دانستن همه این جهات، اوصافی از حاکم را مطرح ساخته و با تمسک به آنها بخشش بنده گناهکار را می‌خواهد و یا به صفاتی در آن عبد که اقتضای رأفت او را دارد و یا صفاتی در خود شفیع و رابطه نزدیکی که با مولی دارد تمسک می‌کند و پس از آن از مولی درخواست گذشت از بنده گناهکار را می‌کند. به این ترتیب، عاملی از عوامل رفع عقاب بر عامل دیگر که سبب ایجاب آن بوده

حکومت و غلبه پیدا می کند. (طباطبایی، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۰) به هر صورت فرد گناهکار با وساطت شفیع از اینکه مورد عقوبت بشمار آید خارج می شود نه آنکه مصداق حکم عقاب باشد ولی حکم در مورد وی اجرا نگردد که در آن صورت نشانه تضاد یا تعارضی در حکومت مطلقه الهی خواهد بود.

بهره مندان از شفاعت

صدرالمتألّهین در میان مباحث مربوط به معاد فصلی خاص را به بیان طوایف مردم در روز قیامت اختصاص می دهد. وی اهل آخرت را در سه گروه مقربون، سعداء (اصحاب الیمین) و اشقیاء (اصحاب الشمال) جای داده است. بی شک او در این بحث از آیات (سوره واقعه ۵۶-۷) الهام گرفته است. وی پس از بیان اجمالی این سه گروه، انسانها را در موقف حساب در دو صنف جدا قرار می دهد: گروهی که از ابتدا وارد بهشت شده و از نعمتهای آن بی حساب بهره مند می شوند و گروه دیگری که اهل عقاب بوده و وارد جهنم می شوند. هر یک از این دو گروه اقسامی دارند به شرح زیر: اهل بهشت که در این گروه سه دسته قرار می گیرند: «مقربون»، در معرفت و تجرد کامل هستند و به جهت تنزه آنها و رفعت مقام از مشغولیتهای ناشی از حساب و کتاب، بی هیچ تأملی و بی حساب وارد بهشت شده اند؛ جماعتی از «اصحاب الیمین»، این گروه عملاً به سوی معصیت و سیئات نرفته اند و هرگز در دوران زندگی خود فسادی نداشته اند. این ها نیز به علت صفا و پاکی ضمیرشان و سلامتی فطرتشان از آلودگی های معاصی و به جهت طاعاتشان بدون حساب داخل بهشت می شوند؛ «صاحبان نفوس ساده»، این طایفه صحیفه اعمالشان از هر دو نوع حسنات

و سیئات خالی است و حالت امکانی دارند، خداوند با رحمت و فضل خود آنها را از عذاب سوء حفظ می کند. ایشان نیز بی حساب وارد بهشت خواهند شد. اهل عقاب که در چند گروه زیر قرار دارند: «کفار محض» که صحیفه اعمالشان از حسنات و عمل صالح خالی است و بی حساب وارد جهنم می شوند؛ گروهی که برخی از حسنات را انجام داده اند ولیکن خود آنها را حبط نموده اند؛ گروه دیگری که هم اعمال صالح و هم سیئات دارند. از نظر ملاصدرا تنها این گروه مورد حسابرسی قرار می گیرند. ایشان نیز دو گروه اند: گروهی که در موقف حساب در مورد آنها حسابرسی دقیق انجام می شود زیرا خود آنها در معاملات دنیایی شان با مردم هیچ مسامحه ای نمی کردند و گروه دیگری که در دنیا بر مردم آسان می گرفتند و در قیامت نیز بر آنها سخت نمی گیرند (صدرا، اسفار، ج ۹، ص ۳۰۶-۳۰۵) ملا صدرا در سایر کتابهای خود ضمن اشاره به گروههای مختلف مردم، به شفاعت و کسانی که مشمول شفاعت قرار می گیرند، اشاره می کند. در تفسیر آیت الکرسی هنگامی که به آیه «من ذا الذی یشفع عنده الا- باذن» (بقره، ۲۵۵) می رسد مردم را از نظر عاقبت و به حسب سرانجامشان در گروههای ششگانه زیر قرار می دهد: صدرالمتألهین همه گروههای مردمی را محتاج شفاعت پیامبر اکرم ص می داند (همانطوری که آنها در دنیا هم به هدایت و راهنمایی او نیازمند بودند). البته وی بلافاصله یادآور می شود که گرچه همه این اصناف محتاج شفاعت هستند ولیکن در مورد برخی از آنها شفاعت پذیرفته نمی شود [۱۳] و تنها درباره بعضی از ایشان شفاعت مفید و مؤثر است.

(صدرا، تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۳۸-۱۳۹) علامه طباطبایی درباره گروهی که شفاعت در مورد آنها جریان می یابد با استناد به آیات قرآنی [۱۴] اثبات می کند که تنها آن گروه از اصحاب یمین که گناهان کبیره شان تا قیامت باقی مانده و با توبه یا اعمال صالح از میان نرفته است، مشمول شفاعت هستند. (طباطبایی، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۶). علاوه بر آنچه علامه طباطبایی از آیه یاد شده استفاده کرده است، می توان مطالبی را به صراحت یا به طور تلویحی از آن نتیجه گرفت: یک - اصحاب یمین هنگام این گفتگو در بهشت مستقر هستند و در گروهی اعمال خویش قرار ندارند. دو - از گفتگویی که میان بهشتیان و اهل دوزخ رخ داده می توان دریافت که وجود چنین اوصافی مانع از بهره برداری این گروه از شفاعت شفیعان الهی شده است. سه - چنین صفاتی در افرادی که با شفاعت شفیعان به بهشت وارد شده اند وجود نداشته است. چهار - از این آیه حتی بطور تلویحی می توان استفاده کرد که اصحاب یمین و بهشتیان بعضاً گناهانی داشته اند نه آنکه اصلاً در رهن نبوده باشند. ایشان بر خلاف مقربین مؤمنانی هستند که به مدد شفاعت از رهن خارج شده اند. این گروه از مؤمنان گناهکار که بواسطه گناهان خود در رهن بوده اند هم اکنون به برکت شفاعت از آن رهن بیرون می آیند. در مقابل این گروه اصحاب الشمال قرار دارند که هم بدهکار بوده اند و هم به جهت آنکه شرط شفاعت را واجد نبوده اند همیشه در بدهکاری مانده اند. (رک: جواد آملی، ج ۴، ص ۲۶۰-۲۵۹) از مقایسه بیان صدر المتألهین و گفتار علامه طباطبایی آشکار می شود که آنچه از سوی

ملاصدرا به عنوان مبنای این تقسیم بندی مطرح بوده تنها فعل انسانهاست و لذا در این میان، آن گروهی را که برخی از حسنات را انجام داده و سپس آن را حبط و نابود ساخته اند، اهل جهنم و شایسته عذاب می شمارد. در حالی که از نظر علامه طباطبایی این گروه با آنکه فاقد اعمال صالح هستند، امکان دارد دارای ذات سعید و مؤمنی باشند. لذا در مورد ایشان، فشارهای دنیوی و برزخی، فشار قبر، هول قیامت و سرانجام شفاعت شفیعان می تواند آنها را از جهنم رهانیده و به بهشت وارد نماید. از نظر علامه آنچه اهمیت فوق العاده دارد آن است که ذات فرد خبیث و شقی نباشد. از این رو علامه طباطبایی در بحث اقسام نفوس تقسیم کاملاً متفاوتی ارائه می دهد: از نظر علامه طباطبایی با تکرار عمل، حالات و هیئتهای نفسانی انسان به ملکاتی (خوب یا بد) مبدل می شوند. آثار ملکات مثبت تماماً وجودی بوده و نتایج و تبعات ملکات منفی اموری عدمی و شر می باشند. نفس سعادت مند به جهت آثاری که دمادم از خود بروز می دهد ملتذ است و نفس شقی به علت آثارش متألم می باشد. این حکم در مورد نفوسی است که از نظر ذات و فعل یک جهت دارند. اما اگر کسی از نظر ذات سعید بود و از نظر فعل شقی یا برعکس، چطور؟ وی اعتقاد دارد در صورتی که کسی ذاتاً سعید باشد و دارای عقاید حقه باشد و در اثر گناهانش هیأت و احوال زشت و پستی در او ایجاد شده باشد، از آنجا که صورتهای جدید با ذات او سازگاری ندارد و ماندن آن هیأت در نفس

او سری است و بنا بر برهان عقلی امور قسری و غیر طبیعی دوام ندارند؛ بنابراین، چنین نفسی در دنیا یا آخرت طهارت ذاتی خود را باز می‌یابد. در مقابل، نفس شقی که بطور عاریتی هیأت خوبی در اثر اعمال صالح [۱۵] به خود گرفته دیر یا زود آن صورتهای صالح را از دست می‌دهد. آن کسانی که در زندگانی دنیایی هیچ فعلیتی کسب نکرده و ناقص و ضعیف از دنیا می‌روند مصداق مرجون لامرالله هستند. (طباطبایی، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۷۷) وی سپس بر اساس تشکیک وجود و مراتب کمالی برخی از موجودات را ناقص و برخی را کامل و شهید و برخی را متوسط می‌داند. برخی از نفوس کامله از قبیل انبیاء و مخصوصاً آن که همه درجات کمال را پیموده و به همه فعلیاتی که ممکن بوده رسیده واسطه می‌شود بین مبدأ فیض و علت های مادون، تا آنها نیز هیئت های شقیه و زشتی را که بر خلاف ذاتشان در نفوس ضعیفشان پیدا شده، زایل سازند و این همان شفاعت است. (همان، ص ۲۷۹) درباره صاحبان نفوس ساده ملاصدرا معتقد است خدای متعال با فضل و رحمت خود آنها را از عذاب حفظ می‌کند ولی علامه طباطبایی در این گروه کسانی را قرار می‌دهد که نه در ناحیه سعادت و نه در جهت شقاوت به فعلیت نرسیده اند و هنگام مفارقت نفوس از بدن، ضعیف و بالقوه هستند. علامه ایشان را مرجون لامرالله می‌داند که پروردگار متعال در مورد ایشان حکم خواهد کرد.

حدود کار آیی شفاعت

اینک پرسش مهم دیگری درباره میزان تأثیر شفاعت قابل طرح است: آیا شفاعت تنها موجب از بین رفتن آلودگی گناهان می‌شود؟ یا علاوه بر

آن ممکن است سبب نیل به حسنات و حتی در مواردی ترفیع و ارتقاء درجات معنوی فرد شود؟ در پاسخ باید گفت برخی از اقسام شفاعت حتی می‌تواند به ارتقاء درجات فرد بینجامد. مثلاً شفاعت «توبه» و «ایمان» در رفع عذاب تمامی گناهان، حتی شرک مؤثر است و طبعاً به درجات معنوی فرد افزوده می‌شود. شفاعت «عمل صالح» در محو بعضی از گناهان مؤثر است. (طباطبایی، ج ۱، ص ۲۶۳) استاد مطهری درباره کاربرد و تأثیر شفاعت‌های اخروی اعتقاد دارد شفاعت رهبری شفاعتی است که شامل نجات از عذاب و نیل به حسنات و حتی بالا رفتن درجات می‌باشد و قسم دیگر شفاعت اخروی، شفاعت مغفرت، شفاعتی است که تأثیر آن در از بین بردن عذاب و پاک شدن گناهان است و حداکثر می‌تواند سبب وصول به حسنات شود. (مطهری، ص ۲۶۸) علاوه بر آنچه بیان شد میزان تأثیر و کارآیی شفاعت از جهت دیگری نیز قابل بررسی است. بنا بر نظر اکثر دانشمندان اسلامی شفاعت اولیاء الهی شامل افراد مؤمنی می‌شود که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند. چنانچه پیش از این ملاحظه کردیم شفاعت در صورتی که به چنین افرادی تعلق بگیرد موجب رفع عذاب اخروی ایشان می‌شود. در عین حال گروهی به نام وعیدیه از فرقه کلامی معتزله معتقدند صاحبان کبائر حتماً به دوزخ وارد شده و در آن مخلد خواهند بود. از نظر این گروه شفاعت اصلاً شامل حال گناهکاران و صاحبان کبائر نمی‌شود، بلکه تنها کسانی مشمول شفاعت هستند که خود مستحق ثواب و پاداش بوده‌اند و با شفاعت منافع و ثوابهای اخروی ایشان بیشتر می‌شود. برخی از کتابهای کلامی به عقاید وعیدیه

اشاره و آن را مورد نقد قرار داده اند. (طوسی، ص ۳۳) از نظر علامه حلی اگر شفاعت تنها برای ازدیاد منافع و ثواب باشد آنگاه که ما با صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم ص برای او از خدای متعال رفعت درجات درخواست می کنیم در این حال باید شفیع او بشمار آییم. در حالی که چنین کاری مسلماً شفاعت نیست زیرا مقام معنوی شفیع باید از مشفوع له (مورد شفاعت) بیشتر و بالاتر باشد تا بتواند شفاعت او را نزد مولی کند. پس از این جا نتیجه می گیریم که شفاعت تنها و منحصرأً برای ازدیاد ثواب و پاداش نیست. (طهرانی، ج ۹، ص ۳۰۴) خواجه طوسی در مقام رد عقاید و عیدیه برای آنکه اثبات کند شفاعت درباره رفع عذاب هم به کار می رود به روایتی از پیامبر ص اشاره می کند که فرمود «ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی [۱۶] (همان، ص ۳۳۱)

شرط تأثیر شفاعت

بر اساس تحلیل نظرات علامه طباطبایی، شفاعت تنها درباره اصحاب یمین صورت می پذیرد. پرسشی که هم اکنون فرا روی ماست درباره شرط یا شرایطی است که موجب برخوردارگی گروهی از اصحاب یمین از شفاعت شفیعان می شود. خدای متعال هنگام توصیف فرشتگان، ضمن تعظیم و بزرگداشت مقام ایشان درباره شفاعتی که از سوی فرشتگان درباره برخی ها صورت می پذیرد اظهار می دارد که «آنها تنها درباره کسی که مورد رضایت باشد شفاعت می نمایند. [۱۷] علامه طباطبایی معتقد است از آنجایی که «ارتضاء» در آیه یاد شده مقید به هیچ قیدی نشده و خداوند معلوم نساخته است که این افراد چه اعمالی دارند و نشانه های آنها را ذکر نکرده است پس می توان گفت مراد از «مرتضی» بودن آنها

آن است که خدای متعال دین آنها را پذیرفته باشد و ایشان دین مورد پسند خدا را داشته باشند. به عبارت دیگر، خدا دین آنها را پسندیده است و کاری به اعمال آنها ندارد. (طباطبایی، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۹) بر اساس این آیه شفاعت بر محور رضایت حق است و «مرتضی» بودن یا از نظر دین و معتقدات فرد است و یا بر حسب اعمال و رفتار او. اما اگر کسی اعمالش مورد رضایت حق باشد دیگر نیازی به شفاعت مصطلح که رافع عذاب جهنم است ندارد، زیرا تنها حسنات و اعمال خیر مرتضای حق هستند. از این رو «مرتضی» در آیه یاد شده هرگز نمی تواند در باب اعمال باشد. اگر فردی از اصحاب یمین دین خدا پسند داشته باشد، گرچه گاهی مرتکب کبائر شده است ولیکن به جهت خدا پسند بودن دین او، احیاناً مورد شفاعت قرار می گیرد. (رک: جواد آملی، نسیم، ج ۴، ص ۲۵۷-۲۵۸) در آیه ای دیگر کسانی که قبلاً از خدای متعال عهدی گرفته اند مالک شفاعت شمرده شده اند. چنین کسانی بر خلاف سایر مجرمان به سوی جهنم سوق داده نمی شوند [۱۸] مطابقه آیه اخیر ممکن است مجرمی از شفاعت بهره مند شود و از عذاب جهنم نجات یابد. از نظر قرآن کریم آتش جهنم برای دو گروه مقرر گردیده است: کسی که نه ایمان آورده و نه عمل صالح کرده است و آن که با وجود ایمان اعمال خیر و صالحی انجام نداده است. گروه دوم با آنکه اهل ایمان هستند ولی مجرم بشمار می آیند [۱۹] (طباطبایی، ج ۱، ص ۲۵۹). بنابراین مومنینی که دارای عمل صالح نیستند گرچه دین حق دارند

ولی شایسته جهنم هستند مگر آنکه شفاعتی شامل حال آنها شود و به برکت ایمان و اعتقاد از آتش نجات یابند. اما آیا همه اصحاب یمین مشمول شفاعت می شوند؟ علامه طباطبایی در این باره اظهار می دارد که اصحاب یمین کسانی اند که از شفاعت بهره مند می شوند. آنهایی که از نظر دین و اعتقادات مرضی خدا هستند، خواه اعمالشان نیز مورد پسند خدا باشد و یا نه، اگر اصحاب یمین مرتکب گناه صغیره شده باشد، بدون نیاز به شفاعت خدا آنها را می آمرزد ولی اگر برخی از اصحاب یمین گناه کبیره کرده باشند و این گناهان قبل از قیامت با توبه و حسنات دیگر از بین نرفته باشد شفاعت آن گناهان را مرتفع می نماید (همان، ص ۲۵۸-۲۵۷). لذا می توان گفت در صورتی که اصحاب یمین تا روز قیامت هنوز در گروهی اعمال خود باشند در قیامت دیر یا زود مشمول شفاعت می شوند. به نظر برخی از بزرگان تمام کسانی که به خدا ایمان داشته و با رسول اکرم و اهل بیت او دشمنی نداشته باشند مشمول شفاعت می شوند. البته برخی افراد به خاطر سوابق نیکشان زودتر از این رحمت الهی بهره مند می شوند و برخی دیرتر. ولی سرانجام دریچه رحمت الهی بر آنان گشوده می شود. (سبحانی، ص ۳۹۷) اما با اینحال تعالیم دینی گاه موانعی را بر می شمارد که برای همیشه فرد را از شفاعت محروم می سازد. چنانچه مؤمنین و پیامبر هرگز حق آمرزش خواهی و استغفار برای مشرکین را ندارند (توبه، ۱۱۳) و گاه هم با شدت می فرماید اگر شما بر فرض برای کفار و منافقین هفتاد بار آمرزش بخواهید خدا آنها را نخواهد بخشید (توبه، ۸۰)

و گاه نیز پس از اشاره به این مطلب می فرماید خدا هرگز فاسقان را هدایت نمی کند (منافقون، ۶) برخی با تأمل در آیات و روایات و نصوص دینی، گروههایی را که هرگز مورد شفاعت قرار نمی گیرند چنین برشمرده اند: کافر و مشرک؛ ستمگر؛ دشمن خاندان رسالت؛ کسی که فرزندان رسول اکرم ص را آزار کند؛ منکر شفاعت؛ خائن؛ زناکار؛ آن که به نماز اهمیت نمی دهد و... (سبحانی، ص ۴۰۴-۳۹۷). آنچه در مورد برخی از این گروهها قابل بررسی است آن است که آیا این افراد با وجود چنین صفاتی باز هم از اصحاب یمین به شمار می آیند؟ یا آنکه وجود برخی از این صفات در فردی خاص چون کفر و شرک حکایت از این دارد که وی از اصحاب شمال است؟ به عبارت دیگر، آیا همه این گروهها تخصصاً از شفاعت محروم شده اند یا تخصصاً؟ از طرف دیگر تعالیم دینی برخی از کارهایی را که موجب می شود انسان زودتر و بیشتر و کاملتر مورد شفاعت قرار گیرد معرفی می نماید. (همان، ص ۴۱۱-۴۰۴) این گونه نصوص به خوبی تأیید می کند که هم زمان شفاعت در مورد افراد گوناگون متفاوت است و هم آنکه شفاعت مراتبی دارد که وضعیت فردی هر کس تعیین کننده نوع، زمان و مرتبه شفاعتی است که به او تعلق می گیرد.

طرح چند اشکال در موضوع شفاعت

یکی از مهم ترین گام هایی که در مسیر تحقیق و پژوهش پیرامون موضوع شفاعت باید برداشته شود طرح و حل اشکالات معقولی است که در این باره به نظر می رسد و یا از سوی دیگران مطرح شده است [۲۰] البته برخی از این ایرادها و اعتراضات به معنای نادرست و ظالمانه شفاعت

وارد است و با توجه به معنای درست آن به سرعت مرتفع می شود. برخی از اساسی ترین اشکالات در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد: اشکال اول: اعتقاد به شفاعت مایه تجری و جرأت یافتن مردم بر معاصی است. در نگاه ابتدایی این سخن معقول به نظر می رسد، زیرا اگر خدای متعال و اولیای الهی به مردم وعده شفاعت دهند و رهبران دینی هم آن را برای مردم تبلیغ نمایند، کاملاً طبیعی است که مردم بر معصیت تجری پیدا کنند و به هتک حرمت احکام الهی تشویق گردند. لذا گر چه ظاهر برخی از آیات و نصوص دینی مؤید شفاعت است ولی برای آنکه مردم بر معصیت جرأت نیابند، این گونه نصوص لازم است مورد تأویل قرار گیرند. علامه طباطبایی در پاسخ به این اشکال دو جواب مختلف ارائه کرده اند. (ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۰) پاسخ نقضی: اگر این ایراد بر موضوع شفاعت وارد باشد باید عین همین اشکال بر همه آیاتی که در آنها به نحوی وعده آمرزش ملاحظه می شود هم وارد شود [۲۱] بنا بر برخی از این آیات مغفرت الهی شامل تمامی گناهان منهای شرک است و البته شرک و کفر و نفاق نیز در صورت توبه بخشوده می شوند. مگر چنین آیاتی انسانها را تشویق به گناهان صغیره یا کبیره می کند؟ هر پاسخی که در چنین مواردی دارید می تواند درباره مسأله شفاعت نیز ارائه گردد. پاسخ حلی: وعده شفاعت در صورتی می توانست به تجری مردم در ارتکاب گناهان بینجامد که در نصوص دینی هم نوع گناهان مورد شفاعت تعیین شده باشد و هم افرادی که از شفاعت بهره می برند معین شود و هم آنکه انسان بداند در چه موطنی از

وی شفاعت می کنند. (رک: جوادی آملی، ج ۴، ص ۲۷۱-۲۷۰) به عبارت دیگر، حتی اگر بر فرض شفاعت نصیب کسی شود تنها پس از موقف حساب که تکلیف مردم برای ورود به بهشت یا جهنم معلوم می شود امکان پذیر است. قبل از چنین زمانی قرار است چه حوادث ناگواری برای فرد گناهکار پیش آید؟ هنگام ارتحال، در قبر، برزخ، قیامت کبری، شرم حضور در محضر اولیای الهی و...؟ بر فرض شفاعت در پایان نصیب گناهکار شود ولی چه کسی می تواند این سختی ها و مرارت ها را تحمل کند؟ به علاوه گناهان نیز آثار تکوینی خاصی دارند که این آثار در دنیا دامنگیر انسان می شود. برخی از معاصی در طول حیات دنیوی نعمتهای الهی را تغییر می دهند. امام علی در دعای کمیل برخی از این آثار دنیایی را چنین بر می شمارند: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تهتك العصم. اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل النقم. اللهم اغفر لی الذنوب التي تغير النعم. اللهم اغفر لی الذنوب التي تحبس الدعاء...» برای فرد عاقل و واقع بین بسیاری از این آثار همچون عذاب های اخروی دردآور و مولم است. بی شک حتی اگر آن عذاب اخروی سرانجام با وساطت شفیع مرتفع گردد ولی جبران خسارت هایی که وی در دنیا از ناحیه هر یک از این گناهان دیده است امکان پذیر نیست. لذا هیچ انسان خردمندی به صرف وعده شفاعت مرتکب گناه نمی شود. چنین وعده نامتین و غیر قطعی تنها می تواند روحیه رجاء و امیدواری را در انسانها ایجاد نماید. به این ترتیب می توان دریافت که چرا در نصوص دینی، موارد شفاعت و گناهایی که در نظر است مورد شفاعت قرار گیرند معلوم

نشده است. تعیین دقیق گناهان مورد شفاعت و اشخاصی که مشمول شفاعت قرار خواهند گرفت، با تربیت دینی که مرادش پرورش افرادی منزّه و صالح است سازگاری ندارد. خدای متعال ضمن تأیید کلی شفاعت با بیان مبهم و غیر دقیق شرایط شفیع و گناهان مورد شفاعت و... خواسته است هیچ کس درباره بهره مندی خود از شفاعت اولیاء الهی مطمئن نباشد. لذا باید گفت اعتقاد به شفاعت تنها امید آفرین است نه آنکه کسی با تکیه بر آن به خود جرأت ارتکاب گناهان را بدهد. آیات امید آفرین نیز در قرآن کریم فراوان است. از جمله آیه ای که در آن وعده داده اند در صورت پرهیز از گناهان کبیره، برخی از معاصی صغیره مورد آمرزش قرار می گیرد [۲۲] در مورد چنین آیاتی نیز انسان خردمند هرگز به خود جرأت و اجازه ارتکاب گناهان کوچک را نمی دهد، زیرا هیچ کس نمی تواند اطمینان داشته باشد به طور کامل از کبائر اجتناب کرده است. لذا شرایطی که پذیرش شفاعت موکول به وجود آنهاست هرگز برای انسان قابل احراز نیست. چنین آیاتی تنها می تواند انسان را از غرق شدن در ورطه ناامیدی نجات دهد و در او شعله امیدی روشن گذارد. البته با توجه به آنکه مطابق برخی از روایات و نصوص دینی، اصحاب یمین، همگی دیر یا زود از آتش نجات می یابند، برخی از آنها اصلاً وارد جهنم نمی شوند و برخی دیگر موقتاً به جهنم رفته و سپس نجات می یابند، به نظر می رسد برای مسلمانان دون همت و سست ایمان همین حکم کلی تجری آور است. از این رو به نظر می رسد، لازم است درباره آن تعمیم و حکم کلی

تأمل و تحقیق بیشتری صورت پذیرد. اشکال دوم: وجود شفاعت بر خلاف سنتهای تخلف ناپذیر الهی است. در آیات بسیاری سخن از صراط مستقیم الهی و سنت تخلف ناپذیر وی به میان آمده است این سخن بدین معناست که در صورت صدور فرمانی از ناحیه حق تعالی، آن حکم همواره و در مورد همگان به اجرا در آید و هنگام عمل به آن هیچ استثنایی در کار نباشد. (طباطبایی، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۶). برخی در تقریر این ایراد گفته اند: شفاعت موجب اختلاف در سنت الهی و تغییر آن می شود زیرا امر از دو حال خارج نیست: یا آنکه به جهت رعایت عدل، شفاعت شامل همگان شود و عذاب از همه مجرمان برطرف گردد و یا آنکه شفاعت تنها شامل برخی از مجرمان گردد. در صورت اول گر چه این امر با عدالت الهی منافاتی ندارد ولیکن نقض غرض به شمار می آید. در صورت شمول شفاعت برای برخی از گناهکاران باید گفت از آنجایی که گناهان همه یکجورند و مجرمان نیز با هم تفاوتی ندارند و در خروج از منہاج عبودیت مشترکند اگر شفاعت تنها به برخی از آنها تعلق گیرد می تواند به معنی وجود اختلاف در فعل الهی و تغییر در سنت الهی باشد. لذا هیچگاه شفاعت تحقق نمی پذیرد. (طهرانی، ج ۹، ص ۳۱۶) در پاسخ به این ایراد می توان گفت از مجموعه آیات قرآنی تنها می توان دریافت که سنت الهی تخلف ناپذیر است ولی این آیات بیانگر سنتهای الهی نیستند. چرا تنها «عدل» سنت تغییر ناپذیر الهی باشد و بر اساس آن خدا شفاعت هیچ کس را در مورد گناهکار نپذیرد؟ سنن الهی را

باید از اسماء حسناى او بدست آورد. هر يك از اسماء خداى متعال، مجراى سنتى از سنن اوست. خدا در عين منتقم بودن، غفار نيز هست. و حكمت خدا تعيين مى كند كه هر يك از اسمائش را در مورد چه كسى و با چه شرايطى به اجرا گذارد. از سوي ديگر چگونه مى توان ادعا كرد كه ميان گناهان و گناهكاران فرقى وجود ندارد؟ (رك: طباطبايى، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۷؛ جوادى آملى، ج ۴، ص ۲۶۷-۲۶۶) اشكال سوم: پذيرش شفاعت از سوي خداوند مستلزم تغيير علم و اراده الهى است. در جريان شفاعت، شفيع به نحوى موجب تغيير اراده مولا- مى شود تا او بر خلاف آنچه از ابتدا اراده كرده است، كارى كند. بنا بر اين حاكم با پذيرش چنين شفاعتى اراده خود منصرف مى شود. در چنين مواردى از دو راه مى توان در حاكم تأثير كرد: اگر او عادل است شفيع تنها با توسعه دادن آگاهى هاى وي ممكن است كارى كند حاكم بر خلاف رآى نخست خود حكم كند. در صورتى كه وي ظالم باشد و با رابطه (و نه ضابطه) اراده خود را پيش مى برد محتمل است شفاعت افراد مقرب را درباره فردى پذيرد. از آنجايى كه هم خطاى حكم و هم ظلم از خداى تعالى محال است لذا پذيرش شفاعت نيز ممكن نخواهد بود. (طباطبايى، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۴۸) به عبارت ديگر، شفاعت تنها در صورت قابل تغيير بودن علم و اراده مولا شدى و معقول است. حال آنكه خداوند متعال حاكمى است كه علمش ازلى و خطا ناپذير است و اراده اش نيز به جهت استناد به علم او، تغيير ناپذير. پس خداوند هر آنچه

برای آگاهی بندگان لازم است (مانند تبشیر و انذار، ارسال پیامبران و اتمام حجت و...) انجام داده است و از این پس هر آن کس که مرتکب سیئه ای شود شایسته جهنم است و اگر حسنه ای انجام دهد بهشتی خواهد بود. پس در محضر چنین حاکمی از هیچ شفيعی کاری ساخته نیست. در پاسخ این شبهه که در برخی از منابع تفسیری نیز مطرح شده است (مانند رشید رضا، ج ۱، ص ۳۰۷) می توان گفت علم و اراده خدا البته ازلی است ولی معلومات او دائماً تغییر می کنند. او از ازل همه چیز را می داند، به خوبی آگاه است که چگونه معلومات متغیر را تدبیر کند. در مورد هر کسی خدا می داند در چه زمانی متولد می شود، چه وقت به سن تکلیف می رسد، گاه معصیت می کند و برخی از معاصی او را مستحق مجازات خواهد کرد.. البته درباره همو نیز می داند که یکی از اولیای الهی در مسیر زندگی اش قرار می گیرد و او را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده و سپس آن ولی شفاعت آن فرد را نزد خدا می کند و خدا خود این وساطت را می پذیرد. همه این امور در صحنه علم الهی آشکار است. لذا با تحقق شفاعت و پذیرش آن از سوی حق تعالی در علم و اراده او هیچ تغییری صورت نمی گیرد. (رک: طباطبایی، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۴۹؛ جوادی آملی؛ ج ۴، ص ۲۷۰-۲۶۸)

پاورقی

[۱] علامه سید محسن امین در کتاب ارزشمند خود بسیاری از عقاید و شبهات و هابیون در موضوع شفاعت را با اشاره دقیق به آراء عبدالوهاب طرح و پاسخ می دهد. (رک: امین، ص ۲۲۷-۲۰۶).

[۲] شفع

شفعاً الشيء: صيره شفعاً او زوجاً بان يضيف اليه مثله يقال «كان وترا فشفعه باخر» اي قرنه به؛ شفع شفاعه لفلان او فيه الي زيد: طلب من زيد ان يعاونه (المنجد، ص ۳۹۵).

[۳] الشفاعه في اصل اللغه مأخوذه من الشفع الذي هو نقيض الوتر فكان صاحب الحاجه بالشفيع كان شفعاً و اما في الاصطلاح فهو مسئله الغيران ينفع غيره او ان يدفع عنه مضره (عبد الجبار، ص ۶۸۸).

[۴] يا ايها الذين امنوا اتقوا الله و ابتغوا اليه الوسيله (مائده، ۳۵). در تفسير اين آيه علامه طباطبائي معتقد است توسل در مورد خدای متعال پيدا کردن رابطه ای است که میان بنده و پروردگار اتصالی برقرار نماید و از آنجایی که میان خدا و بنده هیچ رابطه ای جز عبودیت نیست قهراً «وسيله» در آیه یاد شده، هر امری است که بتواند حقیقت عبودیت بنده را نشان دهد. خواه آن امر از نوع علم باشد یا عمل یا حالتی دیگر. (طباطبائي، ج ۵، ص ۵۳۵).

[۵] در این آیه خداوند می فرماید: و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً. مطابق این آیه تبهکاران علاوه بر استغفار نزد حضرت حق، باید به حضور پیامبر برسند و ایشان برای آنها آمرزش بخواهد. در این صورت، تبهکاران خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت. با توجه به تأکیدی که در پایان آیه ملاحظه می شود، می توان به تأثیر آمرزش خواهی پیامبر پی برد.

[۶] البته با نظر دقیق آشکار می شود که هر نوع آمرزش و بخشش از سوی پروردگار، تفضلی از او نسبت به بندگان خطا کار است. زیرا کاملاً محتمل است هنگامی که انسان با ارتکاب

جرم و گناهی از مقام معنوی خود سقوط می کند دیگر به هیچ طریقی نتواند آن را جبران نماید. این امر حتمی نیست که همه امور بتوانند جبران شوند. در همین دنیا برخی از امور قابل بازگشت و جبران پذیر نیستند. (همانند عمری که آن به آن می گذرد) ولیکن خدای متعال از سر لطف و مهر خود راه جبران گناهان را با توبه و انابه و تکفیر گناهان از راههای دیگر باز گذارده است و علاوه بر آن که او را به جبران گناهان فرا می خواند راه دیگری را هم برای بخشش و عفو او گشوده است. این راه شفاعت نام دارد.

[۷] صدر المتألهین در تفسیر آیه فوق اظهار می دارد که مقصود نهایی آیه تشویق و ترغیب مسلمانان به عمل است. گرچه این آیه در مورد قوم بنی اسرائیل است و لیکن به جهت اوصافی که در آن شمرده شده تمام مکلفین را شامل می شود. (صدر، تفسیر قرآن، ج ۳، ص ۳۱۷).

[۸] یوم یقول المنافقون و المنافقات للذین امنوا انظرونا نقتبس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نوراً... (حدید، ۱۳).

[۹] در بخشی از فراز ۱۹ دعای جوشن کبیر آمده است: «یا من سبقت رحمته غضبه».]

[۱۰] از نظر فیلسوفان هیچ نعمتی بدون وساطت سلسله علل صورت نمی گیرد. اما در این باره برخی دیگر معتقدند «سنت و اراده حکیمانه خداوندی بر این تعلق گرفته که نعمتهای مادی و معنوی خود را از طریق اسباب و علل به بندگان خود برساند. مثلاً انسان در پرتوی اشعه حیات بخش خورشید رشد و نمود می کند در حالی که خداوند می توانست بدون آفریدن چنین سببی نعمت نمو و رشد را در

اختیار او قرار دهد.» (سبحانی، ص ۲۳۱).

[۱۱] البته انتخاب فردی خاص جهت شفاعت از سوی شفیع حتماً باید مسبوق به جهت و حکمتی عقلایی باشد.

[۱۲] از جهت عدم اطمینان به قابلیت خود نه تردید در فاعلیت و رحمت الهی.

[۱۳] گر چه درباره گروهی که خداوند شفاعت کسی را درباره شان نمی پذیرد باید گفت هیچ یک از شفیعان نیز از چنین افرادی شفاعت نمی کنند، یعنی آنها مأذون به این کار نیستند.

[۱۴] كل نفس بما كسبت رهينه الا اصحاب اليمين. في جنات يتسائلون عن المجرمين. ما سلككم في سقر. قالوا لم نك من المصلين. و لم نك نطعم المسكين. و كنا نخوض مع الخائضين. و كنا نكذب بيوم الدين. حتى اتينا اليقين. فما تنفعهم شفاعه الشافعين. (مدثر، ۴۸-۳۸).

[۱۵] البته اطلاق عمل صالح به کارها و افعال خیر غیر مؤمن اطلاق مسامحی و و مجازی است.

[۱۶] در میزان الحکمه چندین روایت از پیامبر اکرم ص در این باب نقل شده است. (رک: محمدی ریشهری، ج ۵، ص ۱۱۹).

[۱۷] «بل عباد مکرمون. لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون. یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یشفعون الا لمن ارتضی و هم من خشیتہ مشفقون.» (انبیاء، ۲۸-۲۶).

[۱۸] «یوم نحشر المتقین الی الرحمن رفا و نسوق المجرمین الی جهنم ورداء، لا یملکون الا من اتخذ عند الرحمن عهداً» (مریم، ۸۶).

[۱۹] علامه طباطبایی در شرح این مطلب به آیه زیر استناد کرده است: «انه من یات ربه مجرمًا فان له جهنم لا یموت فیها و لا یحیی، و من یاتہ مؤمنًا و قد عمل الصالحات فاولئک لهم الدرجات العلی» (طه، ۷۵).

[۲۰] برای مطالعه بیشتر درباره اینگونه شبهات (رک: طباطبایی،

ج ۱، ص ۲۵۵-۲۴۴؛ جوادی آملی، ج ۴، ص ۱۷۶-۲۶۲).

[۲۱] برخی از این آیات عبارتند از: نساء، ۳۱؛ شوری، ۳۰؛ نساء، ۴۸.

[۲۲] «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلاً کریماً» (نساء، ۳۱).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

